

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه بیست و هفتم

دوشنبه ۰۱ - ۰۸ - ۱۴۴۲؛ ۲۵ - ۱۲ - ۱۳۹۹؛ ۱۵ - ۰۳ - ۲۰۲۱

بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

یک خانه پُر ز مَسْتانِ مَسْتانِ نو رَسیدند دیوانگانِ بَنْدی زنجیرها دریدند

- قیام لله و تفکر چیست؟
- ویژگی تفکر ناب چیست؟
- چگونه تفکر تخریبگر می باشد؟
- چرا انسانیت همان تفکر کردن است؟
- رابطه تفکر و فطرت چیست؟
- رقص العلیم/الخبیر و تفکر؟

عید آمد و خوش آمد دُندارِ دِنگَش آمد هر مُرده‌یی زِ گُوری بَرَجَسْت و پِیشَش آمد

• هانا آرنت:

- جاذبه هایدگر در جایگاه منحصر بفردی بود که او برای تفکر - در برابر دکترین‌ها، نظریه‌ها، باورها، و آنچه از این دست است - قابل بود.
- هایدگر نجات جوهره ذاتی انسان (انسانیت) را در گرو زنده نگهداشتن تفکر می‌داند.

رفتند خوشه چینان وین خوشه چین نشسته
گز ثقل و از گرانی چون تلّ خرمن آمد

- It is unceasingly active, and even the laying down of paths itself is conducive to opening up a new dimension of thought, rather than to reaching a goal sighted beforehand and guided thereto.

عید آمد و خوش آمد دُندارِ دِنگش آمد
هر مُرده‌یی ز گوری بَرَجست و پیشش آمد

- The pathways may safely be called Holzwege, wood-paths (...), which, just because they lead nowhere outside the wood and “abruptly leave off in the untrodden,” ... treads paths that he has himself beaten; and clearing the path belongs no less to his line of work than felling trees.

عید آمد و خوش آمد دُندارِ دِنگش آمد
هر مُرده‌یی ز گوری بَرَجست و پیشش آمد

- ... thinking as pure activity—and this means impelled neither by the thirst for knowledge nor by the drive for cognition—can become a passion ... A consequence of this is that thinking acts in a peculiarly destructive or critical way toward its own results.

عید آمد و خوش آمد دُندارِ دِنگَش آمد هر مُرده‌یی زِ گُوری بَرَجَسْت و پِیشَش آمد

• شیخ ابن عربی (الفتوحات المکیة، اربع مجلدات، ج ۴، ص ۲۸۰-۲۷۹، ترجمه، گزیده):

... بنابراین، علم به الله حیرت است و علم به خلق حیرت است، و ممنوع کرد نظر در ذات خود را، و آزاد (یله) رها کرد آن در خلقش. ...

عید آمد و خوش آمد دُندارِ دُگش آمد هر مُرده‌یی زِ گوری بَرَجست و پیشش آمد

پس، اهل خصوص هرگز در اکتساب علم نظر نکردند به او، و نه به معلومی، و برای آنان تنها آماده گرداندن محل‌هایشان و پاکیزه کردن قلب‌هایشان را قرار داد تا آن که خدا بیاورد "بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ" (گشایش را یا امری را از نزد خود) با گشایش "فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ" (۵:۵۲ المائدة) (و پشیمان شوند بر آنچه در درون خود نهان داشتند)،

عید آمد و خوش آمد دُندارِ دِنگَش آمد هر مُرده‌یی زِ گُوری بَرَجَسْت و پِیشَش آمد

- "رفتن سوی خود اشیاء"، به طور تلویحی، نوعی "دور" بودن از آنها را اثبات می‌کند.
- "رسیدن دازاین به اشیاء" در آنها بودن اوست با تنزیه از آنها.
- همیشه بر فطرت و گشودگی بودن دازاین (Openness)
- آنجاست "بودن/نبودن": خبیر/علیم؛ نزدیک/دور؛ او/خود
- او/او؛ خود/خود

ای مَسْتِ هَسْتِ گَشْتِه، بَر تَو فَنَّا نِبِشْتِه
رُقْعَهئِ فَنَّا رَسِيدِه، بَهْرِ سَفَرِ بِه رَقْصِ آ

- Martin Heidegger (Being and Time. Translated by Joan Stambaugh. Revised and with a Foreword by Dennis J. Schmidt. P. 227):

This structural factor of care tells us unambiguously that something is always still outstanding [aussteht] in Dasein which has not yet become "real" as a potentiality-of-its-being.

کی باشد آن زمانی، گوید مرا فلانی
کی بی‌خبر فنا شو، ای باخبر به رقص آ

A constant unfinished quality

[Unabgeschlossenheit] thus lies in the

essence of the basic constitution of Dasein.

This lack of wholeness means that there is

still something outstanding in one's

potentiality-for-being.

تیغی به دستِ خونی، آمد مرا که چونی؟
گفتم بیا که خیر است، گفتا نه، شر به رقص آ

However, if Dasein "exists" in such a way that there is absolutely nothing more outstanding for it, it has also already thus become no longer-being-there. Eliminating what is outstanding in its being [Sein] is equivalent to annihilating its being.

روزِ باران است و ما جو می‌کنیم بر امیدِ وصلِ دستی می‌زنیم

- پس، فرض بسته شدن کامل فطرت، یا بسته شدن نسبی آن به معنی نابودی انسان، و یا محو نسبی انسانیت اوست.
- توقف یا با العظیم، یا الخبیر-هر چند چنین امری به طور کامل ممکن نیست-، هر دو، کشیده می‌شود به نوعی بستگی فطرت، و در نتیجه، نابودی نسبی انسان و انسانیت.

ابرها آبستن از دریای عشق ما ز ابر عشق هم آبستیم

- باز بودن و گشودگی هستی، به ویژه در انسان، نتیجه رقص العظیم/الخبیر است، به نحوی که گاهی یکی در اصل می‌رقصد و دیگری با او در رقص می‌رود، و گاهی دیگری.
- هر بار که یکی از آن دو می‌رقصد، با مشیّت، از دیگری آبستن است.
- در حقیقت، باردار شدن از دیگری او را به رقص می‌آورد.

تو مگو مُطْرِبِ نِیْم، دِستِی بِزَن تو بیا، ما خود تو را مُطْرِبِ کُنِیْم

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، دفتر اول، بخش ۱۷:

گفت لیلی را خلیفه کان توی

گَزُ تو مَجْنون شُد پَرِیْشان و غوی؟

از دِگَر خویبانُ تو اَفْزون نیستی

گفت خامُش چون تو مَجْنون نیستی

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ

هر که بیدار است او در خواب‌تر
هست بیداریش از خوابش بتر
چون به حق بیدار نبود جان ما
هست بیداری چو دربندان ما

أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ

• صوفی غلام نبی عشق‌ری:

سوی لیلی به چشم مجنون بین
یار کس را مگو که بد رنگ است

سعدی:

هر که عییم کند از عشق و ملامت گوید
تا ندیدست تو را بر منش انکاری هست

آمد بهارِ جان‌ها، ای شاخِ ثَر به رَقصِ آ چون یوسفِ اَنْدَرآمد، مصر و شِکر به رَقصِ آ

• خدای تعالی فرماید:

وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةٌ الْعَزِيزُ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا
حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَ
أَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَ آتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَ قَالَتِ اخْرُجْ
عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا

إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱-۳۰ : ۱۲ یوسف)

کور و گرانِ عالم، دید از مسیحِ مَرهَم گفته مسیحِ مَریمِ کی کور و گر به رَقصِ آ

زنانی در شهر گفتند زن عزیز جوانش را به خود می‌خواند علی ر غم
میلش، سخت به او دل باخته است، و ما او را در ضلالتی آشکار
می‌بینیم. پس، چون از مکر آنان با خبر شد، کس نزدشان فرستاد، و
برای آنها پستی‌هایی فراهم ساخت، و به هر يك از آنان کاردی داد، و
گفت: بیرون شو بر ایشان! همین که وی را بدیدند حیران او شدند و
دستهای خویش بیریدند و گفتند منزّه است خدا که این بشر نیست، این
فرشته ای بزرگوار است.

از عشق تاجداران در چرخ او چو باران آن جا قبا چه باشد؟ ای خوش گمر به رقص آ

- زنان مصر علی رغم سرزنش زلیخا بر فطرت انسانی/زنانه خود باقی بودند، و مثل برادران یوسف حسادت کورشان نکرده بود.

حیف است سخن گفتن با هر کس از آن لب دشنام به من ده که درودت بفرستم

• مولانا، جلال الدین محمد بلخی، غزل ۸۴۹:

شاهان که ناپدیدند چون حالِ تو بدیدند

از مهر و از عنایتِ جمله دُعوات کردند

با ساکنانِ سینه، بنشین که اهلِ کینه

مانندِ طفلِ دینه، بی‌دست و پات کردند

سَيِّئَاتِمُ چُون وَسِيَّتْ شُدْ بَه حَقِّ پس مَزَن بر سَيِّئَاتِمُ هِيچ دَق

• خدای تعالی می‌فرماید:

فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ (۲۵:۷۰ الفرقان)

(پس، آنان باشند کسانی که خدا دگرگون گرداند زشتی‌هایشان را

به زیبایی‌ها!)

• عبادی/غیر عبادی

جُزْزِ فَتَانَ دُو چَشْمَتِ زِيكِهِ مَفْتُونَ بَاشِيم؟
جُزْزِ زَنْجِيرِ دُو زُلْفَتِ زِيكِهِ مَجْنُونَ بَاشِيم؟

• المستدرک علی الصحیحین للحاکم:

قال رسول الله- صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

لَمُبَارَزَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ [لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِ وَدٍّ] يَوْمَ الْخُنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

(بیشک، مبارزه علی بن ابی طالب [با عمرو بن عبد ود] روز

[جنگ] خندق با فضیلت تر است از اعمال اُمّت تا روز قیامت!)

جُزْ زِ فِتَّانٍ دُو چِشْمَتِ زِ كِه مَفْتُونِ بَاشِيم؟
جُزْ زِ زَنْجِيرِ دُو زُلْفَتِ زِ كِه مَجْنُونِ بَاشِيم؟

• خدای تعالی فرماید:

فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵-۶: الماعون)

(پس، وای بر نمازگزارانی که آنان از نمازشان غافل هستند!)

إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۲-۲۳: المعارج)

(مگر نمازگزاران، همانان که بر نماز خود دایمی هستند!)

جُزْ زِ فَتَّانِ دُو چَشْمَتِ زِ كِه مَفْتُونِ بَاشِيم؟ جُزْ زِ زَنْجِيرِ دُو زُلْفَتِ زِ كِه مَجْنُونِ بَاشِيم؟

- چیست حکایت آن که با سرور آزادگان، و بزرگ همه شهیدان از اولین تا آخرین، امام حسین- علیه السلام- در میانه کارزار از فرا رسیدن وقت نماز سخن گفت؟!
آیا نمی‌دانست که "صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ كِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ."
(صاحب این امر هر دو دستش راست است!)

جُز از آن رويِ چو ماهت که مهش جويان است
دِگر از بهرِ که سرگشته چو گردون باشيم؟

• نمی‌دانست که نماز خواندن و شمشیر زدنش، خوابیدن و بیداری‌اش، و ... همه برای خداست؟

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (١٦٢:٦ الأنعام)
(بگو: همانا که نماز من و عبادت من، و زندگی و مردگی من برای الله، پروردگار عالمیان است!)

تنها او می‌گوید، "الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ"، و پرچم حمد به دست

اوست.

جُز از آن رويِ چو ماهت که مهش جويان است
دگر از بهر که سرگشته چو گردون باشيم؟

• امير المؤمنين، علي بن ابي طالب- عليه السلام- شنيد یکی از

خوارج را که شب بيدار است در نماز و خواندن قرآن، فرمود:

نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ (نهج البلاغة، کلمه قصار ۹۳)

(به يقين خفتن به که با دو دلی نماز گزاردن!)

جُز از آن رويِ چو ماهت که مهش جويان است
دیگر از بهر که سرگشته چو گردون باشیم؟

• قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -ص-:

إِنَّ الْيَتِيمَ إِذَا بَكَى اهْتَزَّ لَهُ الْعَرْشُ (ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص

۲۰۰)

(همانا چون یتیم بگرید، به جنبش در آید برای او عرش)

جُز از آن رويِ چو ماهت که مهش جويان است
دِگر از بهرِ که سرگشته چو گردون باشيم؟

قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ يَحْيَى الْخُزَاعِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ - ع - عَلَى بَعْضِ مَوَالِيهِ يَعُودُهُ فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ يُكْثِرُ مِنْ قَوْلِ آه
فَقُلْتُ لَهُ يَا أَخِي اذْكُرْ رَبَّكَ وَ اسْتَغِثْ بِهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ - ع -، "إِنَّ
آهَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فَمَنْ قَالَ آهَ فَقَدْ اسْتَغَاثَ بِاللَّهِ -
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى." (التوحيد، للصدوق، ص ٢١٩)

جُز از آن رويِ چو ماهت که مهش جويان است
دِگر از بهر که سرگشته چو گردون باشيم؟

... از پدرش، گفت: با حضرت صادق (ع) بر بعضی از
موالیانش رفتیم تا او را عیادت کنیم. پس آن مرد را دیدم که
بسیار "آه" می‌گفت. به او، گفتم، "ای برادر من، پروردگارت را
یاد کن، و به او استغاثه نما!" حضرت صادق (ع) فرمود، "آه
اسمی از اسماء الله- عزّ و جلّ- است، پس هر که آه بگوید، به الله-
تبارک و تعالی- استغاثه نموده باشد."

حیف است سخن گفتن با هر کس از آن لب
دشنام به من ده که درودت بفرستم

• اشارتی به عدل